
دنیاگرایی و پیامدهای اجتماعی آن در آموزه‌های قرآن

تاریخ پذیرش: ۹۸/۰۲/۱۱

تاریخ دریافت: ۹۷/۱۰/۱۹

محمدباقر آخوندی^۱

چکیده

جامعه کنونی ایران با مسائل اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی زیادی روبرو است که پیامد فاصله گرفتن از نسخه شفابخش قرآن مجید است. اکنون مسئله این است که بخشی از دین‌داران به تدریج از دین فاصله گرفته و در جامعه منسجم و یکپارچه دینی، پول، قدرت و شهرت جایگزین سخاوت، خدمت و گمنامی می‌گردد که نتیجه آن گسست اجتماعی است. هدف این مقاله جستجوی مهم‌ترین عامل بروز شرایط مزبور از طریق مراجعه به آیات قرآن و روش‌های کیفی تحقیق است. یافته‌ها نشان می‌دهد که فرایند «دنیاگرایی» عامل بروز وضعیت پیش‌گفته است. در منطق قرآن، دنیاگرایی عبارت است از تغییر جهت دین‌داران از هدف اصلی دین و روی آوردن به ابزار و لوازم نیل به آن به منظور هدف جدید. دنیاگرایی با اندکی غفلت از هدف آغاز و به تدریج به پدیده‌ای جمعی و عمدتاً غیرقابل بازگشت تبدیل می‌شود. از جمله پیامدهای دنیاگرایی می‌توان به بروز نقص در جامعه‌پذیری دینی، کج‌رفتاری و انحراف اجتماعی، گسست اجتماعی، تضاد با دین و دین‌داران و در نهایت افول دین‌داری اشاره کرد.

واژگان کلیدی: دنیاگرایی، دین‌داری، نظریه داده بنیاد، تحلیل کیفی.

^۱. عضو هیئت علمی دانشگاه بیرجند akhondi@birjandi.ac.ir

مقدمه و بیان مسئله

براساس آموزه‌های قرآنی در جامعه دینی، دین‌داری عامل استحکام پیوندهای گروهی، قومی و فرهنگی و زمینه‌ساز مودت و دوستی تعمیم‌یافته است.^۱ چنین شرایطی باعث وفاق، یکپارچگی و در نتیجه ماندگاری فرهنگی و اجتماعی^۲، رفاه اقتصادی و اجتماعی^۳، کاهش آسیب‌های اجتماعی^۴، استحکام و ثبات نظام اجتماعی^۵، کاهش ناهنجاری‌های اقتصادی^۶ و ایجاد تعهد نسبت به یکدیگر شده و زمینه‌های سلطه بیگانه، قوم‌گرایی و خود برترینی را کاهش می‌دهد.^۷ در جامعه دینی، با گسترش روابط اجتماعی، که دین مدافع آن است^۸، افراد حکم «ید واحده» را پیدا کرده^۹، تضادهای اجتماعی کاهش و دین‌داری به صورت مضاعف افزایش می‌یابد^{۱۰}. انسجام و همبستگی اجتماعی که در اثر دین‌داری ایجاد می‌گردد، به نوبه خود، همیاری و همکاری اجتماعی را اشاعه و به تدریج فاصله‌های اجتماعی و حتی اقتصادی را کاهش می‌دهد. از سوی دیگر، به دلیل تأثیرپذیری بالایی که افراد جامعه از دین و پیام‌های دین پیدا می‌کنند، تأثیرپذیری آنها از گروه‌های منحرف و کج‌رو کاهش می‌یابد و روابط با آنها سرد و غیر دوستانه می‌گردد.^{۱۱} اکنون مسئله این است که بخشی از دین‌داران از دین روی برتافته، به تعهدات دینی

۱. «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ» (حجرات، ۱۰)؛ وَ الَّذِينَ تَبَوَّءُوا الدَّارَ وَ الْأَيْمَانَ مِنْ قَبْلِهِمْ يَخْتَبُونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ وَ لَآ يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمْ حَاجَةً مِّمَّا أُوتُوا وَ يُوَثِّرُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَ لَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَ مَنْ يُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (حشر، ۹).

۲. «إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ» (صافات، ۸۱).

۳. «فَأَمِنُوا فَمَتَّعْنَاهُمْ إِلَىٰ حِينٍ» (صافات، ۱۴۸).

۴. «قُلْ إِنِّي أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ» (زمر، ۱۳).

۵. «كَلَّا يَضْرِبُوكُمُ إِلَّا أَذَىٰ وَ إِن يُعَاتِلُوكُمُ يُؤَلُّوكُمُ الْأَدْبَارَ ثُمَّ لَآ يُنصِرُونَ» (آل عمران، ۱۱۱).

۶. «يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ ذَرُّوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» (بقره، ۲۷۸).

۷. «لَوْ لَآ يَنْهَاهُمُ الرَّبَّانِيُّونَ وَ الْأَخْبَارُ عَنْ قَوْلِهِمُ اللَّائِمُ وَ أَكَلِهِمُ السُّخْتِ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَصْنَعُونَ» (مانده، ۶۳).

۸. «..... وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَ ذِي الْقُرْبَىٰ وَ الْيَتَامَىٰ وَ الْمَسَاكِينِ وَ قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا.....» (بقره، ۸۳).

۹. «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ.....» (حجرات، ۱۰).

۱۰. «وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ» (الحجرات، ۱۰).

۱۱. «لَآ تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ لَوْ كَانُوا ءَابَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَ آتَاهُمْ بِرُوحٍ مُّنَّه وَ يَدْخُلُهُمُ جَنَّتٌ تَجْرَىٰ مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَ رَضُوا عَنْهُ أُولَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (مجادله، ۲۲).

خویش پشت پا می‌زنند و گاه از در مبارزه با آن وارد می‌شوند و به تبع آن در جامعه دینی نیز روابط اجتماعی مردم با همدیگر غیر دوستانه و در مواردی خصمانه می‌گردد؛ آسیب‌ها و انحرافات اجتماعی و اقتصادی برجسته و افزایش می‌یابد؛ تضادهای گوناگون، نمایان و گسترش یافته، انسجام اجتماعی خدشه‌دار می‌شود؛ افراد نسبت به همدیگر احساس مسئولیت نمی‌کنند؛ از همکاری‌ها و همیاری‌های دوستانه و مسئولانه کاسته شده، به تدریج فاصله‌های اجتماعی و اقتصادی عمق بیشتری می‌یابند؛ پیام‌های دین، برای اکثر افراد مهم و با اولویت محسوب نمی‌شوند و به همین دلیل کمتر در معرض تأثیرپذیری از آنها قرار می‌گیرند. پول، قدرت و شهرت اهمیت زیادی در اذهان پیدا کرده، جای سخاوت، خدمت و گمنامی را می‌گیرد. به‌راستی چه عواملی باعث می‌شوند که فرد و جامعه متدین از دین روی‌گردان گشته یا با آن وارد مبارزه گردند؟ چرا کسانی که اهل ایمان، عشق، ایثار، از خودگذشتگی و معرفت به دین‌اند و از ظلم، ستم و بی‌عدالتی‌گریزان‌اند در مقابل اصول مسلم دین اعلام موضع کرده، منافع شخصی و گروهی خویش را بر هر چیزی ترجیح داده، نسبت به همه آنچه در گذشته اعتقاد داشته و عمل می‌کردند پشت پا می‌زنند؟

هدف و سؤال تحقیق

از آنجا که فرایند پیش‌گفته بیانگر تحول در فهم و عمل دین‌داران است، هدف این مقاله این است که با مراجعه به متن قرآن مجید، مهم‌ترین عوامل و شرایط بروز آن را از طریق روش‌های کیفی تحقیق جستجو کند. براساس هدف مزبور پاسخ به سه پرسش ذیل هدف را میسر خواهد کرد.

- ۱- دنیای‌گرایی چیست و علت آغاز آن کدام است؟
- ۲- تأثیرات شخصیتی و اجتماعی آن چیست؟
- ۳- تأثیرات آن بر دین و دین‌داری چیست؟

پیشینه تحقیق

بخشی از پیشینه این پژوهش آن دسته تحقیقاتی هستند که از دو جهت روش و محتوا ارتباط اندکی با این مقاله پیدا می‌کنند و به همین دلیل از ذکر آنها صرف‌نظر شده است. اما بخش دومی که از دو جهت مزبور با این مقاله ارتباط بیشتری می‌یابد بیش از یک مقاله نبود.

بستان (۱۳۹۵) در مقاله «کوششی در جهت ساخت نظریه عرفی شدن براساس متون اسلامی» تلاش کرده الگویی برای عرفی شدن از دیدگاه متون اسلامی ارائه کند. الگوی وی دو دسته عوامل فردی و اجتماعی تأثیرگذار بر عرفی شدن را مشخص کرده است. از جمله عوامل فردی می‌توان به فقر معرفت، سست ایمانی، رفتار غیر دین‌دارانه و از جمله عوامل اجتماعی می‌توان به اختلال در انتقال فرهنگ، عملکرد نامطلوب علما و گسترش مادی‌گرایی اشاره کرد. وی معتقد است نظریه ارائه شده نسبت به موارد مشابه در حوزه عرفی شدن، جایگاه بالاتری داشته و از ظرفیت اجرایی بیشتری برخوردار است. اما در این مقاله نکاتی قابل توجه وجود دارد که در مورد برخی از آنها بحث می‌کنیم.

۱- در این مقاله، عرفی شدن به صورت پیش‌فرض و نه با اکتشاف معنی از درون متون دینی تعریف نشده است و مشخص نیست محقق با چه ابعاد معنایی از عرفی شدن به متون دینی ورود و به گزاره‌یابی پرداخته است.

۲- روش این مقاله مبتنی بر الگوی اجتهادی- تجربی ذکر شده است، اما برای این الگو هیچ توضیح روشن و دقیقی ارائه نشده و مشخص نیست که چه ابعاد و عناصری دارد و در عمل چگونه پیاده می‌شود.

۳- آنگونه که از متن مقاله برمی‌آید، به صورت گسترده از نظریه داده‌بنیاد جهت کدگذاری‌ها استفاده شده است، اما به دلایل نامعلوم از ذکر روش مزبور به عنوان روش تحقیق صرف نظر شده است. شاید به همین دلیل و دلیل پیش‌گفته مشخص نیست که دقیقاً چگونه «گزاره‌یابی و گزاره‌پردازی» شده است.

۴- جداول شماره‌های ۱، ۲ و ۳، که حاصل کار محقق است، حاوی مفاهیم و مقولاتی است که هیچ استنادی دینی برای آنها ذکر نشده است و مخاطب نمی‌تواند تشخیص دهد این مفاهیم و مقولات براساس چه متون دینی و چگونه استخراج یا استنباط شده‌اند.

۵- در مقاله مزبور، مشخص نیست چه فرایند یا فرایندهایی به صورت منطقی، منجر به شکل-گیری مدل‌های نظری و سپس تجربی شده است. به‌ویژه که محقق معتقد است پنج الگو برای عرفی شدن به دست آمده که دو مورد آنها بر شرایط ایران انطباق دارند.

۶- شاید مهم‌ترین نکته این است که مشخص نیست محقق با چه ملاک و معیارهایی نظریه خویش را در جایگاه بالاتری نسبت به سایر نظریه‌ها قرار داده است.

۷- آخرین نکته اینکه محقق اصولاً به پیامدهای دنیاهای اجتماعی نپرداخته است که در صورت اصلاح ایرادات پیش گفته این مقاله می‌تواند به‌عنوان مکمل پژوهش محقق به‌شمار آید.

چارچوب مفهومی

الف) براساس نظرات بخشی از صاحب‌نظران اسلامی^۱ دین را می‌توان اینگونه تعریف کرد: دین دستورالعملی واقعی، حقیقی و منطبق با ابعاد وجودی انسان است که به‌منظور تعالی انسان به پیامبران وحی شده و پس از تحقق در جامعه، تبدیل به الگوهای اجتماعی، عینی، پایدار و منطبق با وحی گردیده، همه جوانب زندگی انسان را کنترل و او را از انحراف و کجی مصون می‌کند. براین‌اساس دین دستورالعملی رشددهنده و تعالی‌بخش است که شخصیت، جامعه و فرهنگ براساس آن شکل می‌گیرند. به‌عبارتی روشن‌تر پس از تحقق دین در جامعه، زمینه رشد و تعالی انسان را فراهم می‌کند (جمشیدیها و آخوندی، ۱۳۹۵: ۵۵-۷۸).

ب) عرفی شدن یا سکولاریزاسیون^۲ فرایندی اجتماعی است که طی تحولات و تغییرات اجتماعی در جامعه تحقق یافته (ویلسون، برایان، ۱۳۷۷: ۲۱) و در فارسی به «غیردینی شدن»، «دین‌زدایی»، «عرفی شدن» (بستان، ۱۳۹۳: ۸۹-۱۲۲) و «دنیاهای اجتماعی» (همیلتون، ۱۳۷۷: ۲۸۵) ترجمه شده است.^۳ شاینر سکولاریزاسیون را در قالب تعاریف زیر جمع‌بندی کرده است؛ ۱- از دست رفتن حثیت و اعتبار پیشین نمادها، آموزه‌ها و نهادهای دینی؛ ۲- منفک شدن توجه افراد از عوامل فراطبیعی و جلب توجه آنها به ضرورت‌های زندگی دنیوی و مسائل آن؛ ۳- جدائی دین و جامعه، بدین معنی که دین به قلمرو خاص خویش عقب‌نشسته و منحصر به زندگی خصوصی شده، خصلتی یکسره درونی پیدا می‌کند و تسلط خویش را بر جنبه‌های زندگی اجتماعی خارج از قلمرو دین از دست می‌دهد؛ ۴- جایگزینی

^۱. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲: ۳۴۹)؛ (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۲: ۱۹۵ و ۵۲۳ و ج ۳: ۱۹۷)؛ (ابن عربی، ۱۳۷۸: ۲۱۸)؛ (حسن‌زاده‌آملی، ۱۳۸۶: ۲۷۷، ۱۳۸۱، ۱۳۳۶، ۱۳۷۹، ۴۵۹)؛ (الصدوق، ۱۴۰۰: ۲۲)؛ (فارابی، ۱۳۷۴: ۱۱۲).

^۲. Secularisation

^۳. البته باید توجه داشت سکولاریزاسیون با سکولاریسم (Secularism) متفاوت است. به‌عبارت‌دیگر، سکولاریسم نوعی ایدئولوژی است که دین را از حوزه عمومی و زندگی اجتماعی خارج می‌داند و معتقد است تفسیر و تبیین جهان تنها با زبان بشر میسر است و نیازی به دخالت دادن زبان دین نیست. به همین جهت وجه مشترک همه نحله‌های سکولاریسم تقابل با دین است (بیرو، ۱۳۷۵، ج ۲: ۳۳۴).

صورت‌های مذهبی به‌جای باورداشت‌ها و نهادهای مذهبی؛ ۵- تبدیل رفتار و نهادهای دینی به پدیده‌های آفریده و تحت مسئولیت انسان؛ ۶- سلب تقدس از جهان و برجستگی تبیین‌های علی- عقلانی در طبیعت و انسان؛ ۷- حرکت از جامعه مقدس به جامعه دنیوی به‌گونه‌ای که جامعه هرگونه پابندی خود را به ارزش‌ها و عملکردهای سنتی رها و همه تصمیم‌ها و منش‌هایش را بر مبنای عقلانی و فایده‌گرایانه انجام می‌دهد (همیلتون، ۱۳۷۷: ۲۹۰).

ویلسون نیز سکولاریزاسیون یا عرفی‌شدن را فراگردی می‌داند که طی آن نهادها، کنش‌ها و آگاهی‌های مذهبی اهمیت اجتماعی خویش را از دست می‌دهند (همان: ۲۹۱). او جهت تحلیل علل بروز سکولاریزاسیون از دو مفهوم «گمنشافت»^۱ و «گزشافت»^۲ تونیس بهره می‌گیرد و معتقد است با گذر از گمنشافت به گزشافت، سکولاریزاسیون ایجاد می‌گردد (به نقل از طالبان و رفیعی بهابادی، ۱۳۹۰: ۲۱۸).

اینگلهارت (۱۳۸۷) علل بروز سکولاریزاسیون را با توسعه‌یافتگی و امنیت انسانی (که عمدتاً زایده توسعه‌یافتگی است)، مرتبط کرده و معتقد است سطوح بالارونده امنیت و توسعه اقتصادی جامعه را به‌سوی گرایش‌های غیر دینی سوق می‌دهد و از تأثیرات سازمان‌های دینی کاسته و مشارکت دینی را کاهش و اهمیت ذهنی دین در زندگی را می‌کاهد. به‌نظر او توسعه انسانی به دگرگونی‌های فرهنگی‌ای می‌انجامد که شدیداً دین‌داری را کاهش و تغییرات مهمی در نظام ارزشی و ساختار اجتماعی ایجاد می‌کند (اینگلهارت و نوریس، ۱۳۸۷: ۴۹ و ۵۰).

به‌نظر شجاعی‌زند سکولاریزاسیون پدیده‌ای غربی- مسیحی است که تحت تأثیر تجربه تلخ مسیحیان در قرون وسطی شکل گرفته و عمدتاً با سه شاخص انتقال تدریجی «از ماوراءالطبیعه به طبیعت»، «از خدا به انسان» و «از ایمان به عقل»، قابل شناسایی است (شجاعی‌زند، ۱۳۸۰: ۳۴-۴۷). به‌اعتقاد او هیچ‌کدام از شاخص‌های مزبور مصداق عرفی شدن در دین اسلام به‌شمار نمی‌آیند؛ چراکه در آموزه‌های اسلام دنیا ابزار ضروری و راه رسیدن به ماوراءالطبیعه است؛ انسان نیز سرآمد مخلوقات و از اراده و حق انتخاب برخوردار است و در برابر عمل خویش مسئولیت دارد؛ عقل نیز در اسلام جایگاه مهم و معتبری داشته، ابزار عبودیت و کسب سعادت اخروی

^۱. Gemeinschaft

^۲. Gesellschaft

است و استفاده از آن بسیار مورد تشویق است. براساس این معنی، اسلام ذاتاً عرفی است؛ لذا نمی‌توان به‌صرف ملاحظه همسازی‌های ظاهری، عرفی‌شدن را در سایر شرایط (از جمله اسلام)، غیر از شرایط ظهور آن، تسری داد؛ بلکه توجه به جوهر، تاریخ و موقعیت دین در جامعه، معنی آن را تعیین می‌کند (همان). گرچه نمی‌توان معنی بستر ظهور عرفی‌شدن را به آموزه‌های اسلامی تسری داد، اما می‌توان معنای خاص و پیامدهای مربوط به آن را در آموزه‌های اسلام جستجو و مسائل اجتماعی جامعه اسلامی را براساس همان معنی تحلیل کرد. به‌نظر شجاعی‌زند در آموزه‌های اسلامی انتقال از آموزه «دینا وسیله است» به «دینا هدف است» و انتقال از آموزه «العقل ما عبد به الرحمن واکتسب به الجنان» به نگاه استقلالی به عقل و انسان معنی عرفی‌شدن را می‌دهد (شجاعی‌زند، ۱۳۸۶: ۱۳۵-۱۴۷). به‌اعتقاد او، بی‌اعتنائی بلا‌توجیه جامعه‌شناسان دین به واکاوی محتوایی عرفی‌شدن در متن دین، موجب بروز خطای در شناخت و تبیین پدیده‌های دینی و از جمله عرفی‌شدن گردیده است (شجاعی‌زند، ۱۳۹۲: ۱۰۵). همین تعریف مورد قبول این مقاله نیز می‌باشد و برای تأیید آن واکاوی معنی دنیانگاری در آموزه‌های قرآن کریم پیگیری خواهد شد.

روش تحقیق

در این مقاله از روش‌های «تحلیل محتوای کیفی»^۱، «تحلیل گفتمان»^۲ و «نظریه داده‌بنیاد»^۳ استفاده شده است. با استفاده از تکنیک تلخیص در تحلیل محتوا، آیات مرتبط با موضوع شناسائی (۲۲۶ آیه) و در هر آیه، مفاهیم اصلی و فرعی تعیین و استخراج گردید. جهت یافتن معنی و تفسیر هر مفهوم علاوه بر توجه به ساختار زبان‌شناختی قرآن کریم به تفاسیر مراجعه و تفسیر مشترک از هر مفهوم، مشخص، تفکیک، کدگذاری و ثبت گردیده است. به‌دلیل رابطه ارگانیک مفاهیم با همدیگر، ارتباطات مفاهیم با همدیگر و با مفاهیم سایر آیات مورد توجه قرار گرفت. بنابراین جهت یافتن، ارتباطات، شرایط، موقعیت‌ها، تأثیر و تأثرات، پیامدها، علل مربوط به مفاهیم در هر آیه، مجدداً به تفاسیر مراجعه و تفسیر مشترک مربوط به هر کدام، مشخص، تفکیک و کدگذاری شد. جهت وضوح بهتر مفاهیم در متن هر آیه و تفسیر آن از دو روش «طرح سؤالات اساسی»

1. Qualitative content analysis

2. Discourse Analysis

3. Grounded Theory

(چه چیز، چه کسی، چگونه، کی، چه مدت، کجا، چقدر، چرا و...)، در مقابل متن و «مقایسه دو قطب مخالف» به طور مرتب و به دفعات استفاده شد. در همه آیات مرتبط با موضوع، مفاهیم و تفسیر مربوط به آن مشخص و به همراه ارتباطات، شرایط، موقعیت‌ها، تأثیر و تأثرات، پیامدها، علل و... موجود در آنها، ذیل همان آیه با مستندات تفسیری دسته‌بندی گردید. در مرحله بعد، دسته‌بندی به دست آمده همراه مستندات تفسیری، مجدداً براساس موضوع طبقه‌بندی شدند. مبتنی بر الگوی پارادایمی اشتروس و کوربین^۱، ارتباط بین مقولات فرعی و اصلی مشخص و داده‌ها با مراجعه مکرر به تفاسیر، تفسیر شدند. از طریق تکرار مراجعات به تفاسیر و از تفاسیر به داده‌ها، تلاش فراوانی شد تا تفسیر داده‌ها از متن تفسیر قرآن اخذ گردد. رعایت این نکته با همه دشواری‌های آن باعث شد نظرات محقق در حداقل ممکن در نتایج تأثیرگذار باشد.

یافته‌های تحقیق

الف) مفهوم‌شناسی دنیاگرایی

سؤال نخست این مقاله پرسش از دنیاگرایی و نسبت آن با عرفی‌شدن است که از طریق تحلیل ۱۱۵ آیه از آیاتی که مستقیم و غیر مستقیم به مفهوم «الدنیا» می‌پردازند پاسخ داده می‌شود. اگر «دنیا» را مشتق از «دنی و دناءه» بدانیم، به پستی و خست معنی می‌شود^۲ و چنانچه مشتق از «دنو» باشد، به معنی «نزدیک‌تر»^۳ است. از آنجاکه هر دو معنی در آموزه‌های دینی یافت می‌شود، دنیا را از آن جهت «دنیا» گفته‌اند که نسبت به «آخرت» پست‌تر، و نسبت به آخرت به ما نزدیک‌تر است. هر کدام از دو معنای مزبور مدنظر باشد، دنیا صفت موصوفی است که «زندگی» نام دارد و مقدمه رشد و تعالی انسان به‌شمار می‌رود (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۳: ۱۶۴؛ قرشی، ۱۳۷۱، ج ۲: ۳۶۳؛ مکارم شیرازی ج ۲: ۴۶۰). «زندگی دنیا» همراه با لوازم و ابزار است که زمینه آراستگی، جلوه‌گری و

۱. در مدل پارادایمی مورد نظر اشتروس و کوربین علاوه بر علل پدیده‌ها به شرایط، استرتژی‌ها و راهبردهای دخیل در ایجاد و شکل‌گیری پدیده‌ها توجه و پیامدهای آنها در مدلی مشخص مورد بررسی قرار می‌گیرد (اشتروس و کوربین، ۱۳۸۷: ۹۵-۱۱۸).

۲. «قال أَسْتَبْدِلُونَ الَّذِي هُوَ أَدْنَى بِالَّذِي هُوَ خَيْرٌ...» (بقره، ۶۱) «وَرَتُوا الْكِتَابَ يَأْخُذُونَ عَرَضَ هَذَا الْأَدْنَى» (اعراف، ۱۶۹).

۳. «ذَلِكَ أَدْنَى أَنْ يَأْتُوا بِالشَّهَادَةِ عَلَى وَجْهِهَا» مانده: ۱۰۸؛ «عَلَيْتِ الرُّومُ فِي أَدْنَى الْأَرْضِ...» (روم، ۳)؛ «وَلَنْذِيْقَنَّهُمْ مِنْ الْعَذَابِ الْأَدْنَى دُونَ الْعَذَابِ الْأَكْبَرِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ» (سجده، ۲۱).

دلپذیری آن را برای انسان فراهم می‌کند «زَيْنَ لِلنَّاسِ...»^۱. بعضی از این لوازم و ابزار که برای زندگی اجتماعی ضروری و زمینه‌ساز تداوم آن است^۲ عبارت‌اند از: خانواده، فرزندان، مسکن، پول، ثروت، جامعه و...^۳. چون زندگی دنیا با ابزار و لوازم مزبور آراسته^۴ شده جلوه پیدا می‌کند، باعث علاقه‌مندی و جلب نظر هر فرد از افراد جامعه به سوی خود و در نتیجه، تحمل دشواری‌ها برای به‌دست آوردن و حفظ آن می‌شود (طباطبائی، ۱۳۷۴ ج: ۲: ۱۳۷).

گرچه همان‌گونه که خیلی از متفکران اسلامی گفته‌اند، اثر این کشش و علاقه به سوی دنیا زمینه‌ساز شکل‌گیری و تداوم نظام اجتماعی است (طوسی، ۱۳۹۱)، اما تنها شایستگی ابزار بودن را داشته، نیل به هدف را تسهیل و فقط زمینه رشد و تعالی فرد و جامعه را فراهم می‌کند. به همین دلیل است که بهره دنیا و لوازم آن اندک و موقتی (قرشی، ۱۳۷۷ ج: ۶: ۲۲۶) و لذت ناشی از آن ناپایدار و توأم با دردسر است^۵ (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج: ۲۱: ۴۹۴). علاوه بر آن، دردسرها و مشکلات ناشی از آن^۶ در دوره کودکی همراه با غفلت «... لَعِبٌ...»، در نوجوانی همراه با

۱. آل عمران، ۱۴.

۲. «... وَ لَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَ مَتَاعٌ إِلَىٰ حِينٍ» (بقره، ۳۶).

۳. «زَيْنَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَ النَّبَاتِ وَ الْقَنَاطِيرِ الْمُقَنْطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَ الْفِضَّةِ وَ الْخَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ وَ الْأَنْعَامِ وَ الْحَرِّثِ ذَلِكَ مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا...» (آل عمران، ۱۴)؛ «وَ قَالَ مُوسَىٰ رَبَّنَا إِنَّكَ آتَيْتَ فِرْعَوْنَ وَ مَلَأَهُ زِينَةً وَ أَمْوَالاً فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا...» (یونس، ۸۸)؛ «مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَ زِينَتَهَا نُوفَأْ إِلَيْهِمْ أَعْمَالَهُمْ فِيهَا وَ هُمْ فِيهَا لَا يُبْخَسُونَ» (هود، ۱۵)؛ «وَ الْخَيْلَ وَ الْبِغَالَ وَ الْحَمِيرَ لِتَرْكَبُوهَا وَ زِينَةً وَ يَخْلُقُ مَا لَا تَعْلَمُونَ» (نحل، ۸)؛ «إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً لِّهَا لِيُنْبَلَوْهُمْ أَيُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا» (كهف، ۷)؛ «الْمَالُ وَ النَّبُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا...» (كهف، ۴۶)؛ «وَ مَا أَوْتَيْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَمَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ زِينَتِهَا وَ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ وَ أَبْقَىٰ أَفَلَا تَعْقِلُونَ» (قصص، ۶۰)؛ «فَخَرَجَ عَلَىٰ قَوْمِهِ فِي زِينَتِهِ قَالَ الَّذِينَ يُرِيدُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا يَا لَيْتَ لَنَا مِثْلَ مَا أُوتِيَ قَارُونُ إِنَّهُ لَذُو حَظٍّ عَظِيمٍ» (قصص، ۷۹)؛ «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِأَزْوَاجِكِ إِن كُنْتُنَّ تُرِدْنَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَ زِينَتَهَا فَتَعَالَيْنَ أُمَتِّعْكُنَّ وَ أُسْرِحْكِنَّ سَرَاحًا جَمِيلًا» (احزاب، ۲۸).

۴. «زینت» و «آرایش» عبارت است از جمالی که از ضمیمه کردن چیزی مرغوب و زیبا به چیزی دیگر حاصل شده و مردم را مجذوب خود می‌کند (طباطبائی، ۱۳۷۴ ج: ۱۹: ۲۸۹) و در سه حالت نفسانی، بدنی و خارجی با علم، قدرت و مال یا فرزند آراسته می‌شوند (راغب اصفهانی ج: ۲: ۶).

۵. «نَا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً لِّهَا لِيُنْبَلَوْهُمْ أَيُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا» (كهف، ۷).

۶. «إِنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ...» (محمد، ۳۶).

۷. «اعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ وَ زِينَةٌ وَ تَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَ تَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَ الْأَوْلَادِ كَمَثَلِ غَيْثٍ أَعْجَبَ الْكُفَّارَ نَبَاتُهُ ثُمَّ يَهْبِجُ فَتَرَاهُ مَصْفُورًا ثُمَّ يَكُونُ خُطَامًا وَ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَ مَغْفِرَةٌ مِنَ اللَّهِ وَ رِضْوَانٌ وَ مَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْعُرُورِ» (حدید، ۲۰).

سرگرمی «... لَهْوٌ...»، در جوانی همراه با تجمل «... زینَةٌ...»، در میان‌سالی همراه با فخر فروشی «... تَفَاخُرٌ...» و در کهن‌سالی همراه با حرص در جمع‌آوری ثروت «... تَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ...» است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ ج ۲۳: ۳۵۲؛ طباطبائی، ۱۳۷۴ ج ۱۹: ۲۸۹). واقعیت دنیا و لوازم آن، براساس آیه ۲۴ سوره یونس، بارانی را ماند که پس از نزول، جزئی از گیاه شده، سرسبزی زمین را باعث می‌گردد و خوردنی‌ها و چریدنی‌ها را تشکیل می‌دهد^۱ و پس از رشد، رفته‌رفته رو به زردی گرائیده، خشک و شکسته می‌شوند و با باد از سوئی به سوی دیگر برده می‌شوند^۲. به همین دلیل مظاهر زندگی دنیا (خانواد، مسکن، پول، ثروت، قدرت و...) ضروری-اند اما به لحاظ دوام اندک آنها، شایستگی توجه به‌عنوان هدف را ندارند^۳. در چرخه زندگی اجتماعی، جلوه‌گری دنیا و لوازم آنگاه به‌گونه‌ای جلب توجه می‌کند که رفته‌رفته برای عده‌ای از دین‌داران تبدیل به هدف می‌گردد. در این صورت، ابزار نیل به هدف خود به هدف تبدیل گشته و هدف اصلی را به حاشیه برده و به تدریج فراموشی سپرده می‌شود؛ در این صورت، نوعی تغییر جهت‌گیری در علائق، نگرش‌ها، تمایلات و سپس رفتارها از هدف اصلی به سوی هدف جدید بروز می‌کند که معمولاً با نوعی غفلت و سهل‌انگاری آغاز و به تدریج تشدید و تعمیق می‌گردد. در شروع فرایند مزبور تنها زاویه‌ای کوچک و حتی غیرقابل توجه با هدف اصلی ایجاد می‌شود، اما به تدریج، تغییر نگرش‌ها، علائق و تمایلات به سمتی سامان می‌یابد که در رفتار و عمل نیز دنیا و لوازم آن ارجحیت یافته و به تدریج ساختارهای اجتماعی را تسخیر می‌کند. با انباشتگی تمایلات و گرایش‌ها به سوی دنیا، دین‌داران دچار تغییر در ساختار ذهنی و شخصیتی شده، از درک و فهم ارزش‌ها و معانی دینی که قبلاً به آنها پایبند بودند ناتوان می‌شوند^۴. شرایط مزبور که در منطق قرآن دنیاگرایی نامیده می‌شود، به تدریج عطشی پایان‌ناپذیر را ایجاد و تحریر به دنیا و

۱. «إِنَّمَا مَثَلُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَاءٍ أُنزِلْنَا مِنْ السَّمَاءِ فَاخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ الْأَرْضِ مِمَّا يَأْكُلُ النَّاسُ وَالْأَنْعَامُ حَتَّى إِذَا أَخَذَتِ الْأَرْضُ زُخْرُفَهَا وَازْبَيَّتْ وَظَنَّ أَهْلِهَا أَنَّهُمْ قَدِرُونَ عَلَيْهَا أَتَيْنَاهَا أُمْرًا لَيْلًا أَوْ نَهَارًا فَجَعَلْنَاهَا حَصِيدًا كَأَنْ لَمْ تَغْن بِالْأَمْسِ كَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ» (یونس، ۲۴).

۲. «... كَمَثَلِ غَيْثٍ أَعْجَبَ الْكُفَّارَ نَبَاتُهُ ثُمَّ يَهِيحُ فَتَرَاهُ مُصْفَرًّا ثُمَّ يَكُونُ حُطَامًا وَفِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَ مَغْفِرَةٌ مِنَ اللَّهِ وَ رِضْوَانٌ وَ مَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْعُرُورِ» (حدید، ۲۰).

۳. «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَنْ تُغْنِي عَنْهُمْ أَمْوَالُهُمْ وَ لَا أَوْلَادُهُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا» (آل عمران، ۱۰).

۴. براساس آیه ۸۵ سوره اسراء درک و فهم معانی براساس چارچوب‌های ذهنی و شخصیتی صورت می‌گیرد که مبتنی بر اندیشه و عمل هر فرد در طول زمان شکل می‌گیرد «قُلْ كُلُّ يَعْمَلُ عَلَى شَاكِلَتِهِ».

لوازم آن را به صورت کاذب، تشدید می‌کند^۱ (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ ج ۷: ۱۴). لذا دین‌داران از مسیر اصلی که در پی آن بودند، منحرف^۲ و تمام تلاش‌های خویش را مصروف رسیدن به هدف جدید (دنیا) می‌کنند^۳.

معمولاً زمینه‌های بروز، تشدید و تعمیق دنیاگرایی در شرایط ثبات، رفاه و رونق اقتصادی بیشتر است؛ لذا هرچه از زمان شکل‌گیری و ثبات نظام‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی بیشتر می‌گذرد، زمینه ایجاد و گسترش گرایش‌های دنیاگرایانه بیشتر می‌شود^۴. همچنین عبور از مرحله جوانی و ورود به میان‌سالی و کهن‌سالی بر گرایش و تمایلات دنیاگرایانه می‌افزاید.

ب) علت آغاز دنیاگرایی

اولین گام دنیاگرایی با غفلت^۵ از هدف اصلی آغاز و به تدریج به پدیده‌ای جمعی و تشدید یافته منجر می‌گردد. تحلیل محتوای بخشی از آیات الهی نشان می‌دهد که غفلت از هدف دین، هم علت دنیاگرایی و هم معلول آن است^۶. از جمله در آیات ۳۶ زخرف^۷ و ۱۷ الجن^۸ غفلت علت

۱. «... وَ لَكِنَّهُ أُخْلِدَ إِلَى الْأَرْضِ وَ اتَّبَعَ هَوَاهُ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ الْكَلْبِ إِنْ تَحَمَلَ عَلَيْهِ يَلْهَثُ أَوْ تَتْرُكُهُ يَلْهَثُ ذَلِكَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَاقْصُصْ الْقِصَصَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ» (اعراف، ۱۷۶).

۲. «إِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ زَيَّنَّا لَهُمْ أَعْمَالَهُمْ فَهُمْ يَعْمَهُونَ» (نمل، ۴)؛ «وَجَدْتُمُهَا وَ قَوْمَهَا يَسْجُدُونَ لِلشَّمْسِ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ زَيَّنَّ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ فَصَدَّهُمْ عَنِ السَّبِيلِ فَهُمْ لَا يَهْتَدُونَ» (نمل، ۳۴)؛ «وَ عَادُوا وَ تَمُودُ وَ قَدْ تَبَيَّنَ لَكُمْ مِنْ مَسَاكِينِهِمْ وَ زَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ فَصَدَّهُمْ عَنِ السَّبِيلِ وَ كَانُوا مُسْتَبْصِرِينَ» (عنكبوت، ۳۸)؛ «... وَ كَذَلِكَ زَيَّنَّا لِفِرْعَوْنَ سُوءَ عَمَلِهِ وَ صَدَّ عَنْ السَّبِيلِ وَ مَا كُنَّا فِرْعَوْنَ إِلَّا فِي تَبَابٍ» (غافر، ۳۷)؛ «وَ قَيَّضْنَا لَهُمْ قُرَنَاءَ فَزَيَّنُوا لَهُمْ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَ مَا خَلْفَهُمْ وَ حَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ فِي أُمَمٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنَ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ إِنَّهُمْ كَانُوا خَاسِرِينَ» (فصلت، آیه ۲۵)؛ «أَفَمَنْ كَانَ عَلَىٰ بَيْتِهِ مِنْ رَبِّهِ كَمَنْ زَيْنَ لَهُ سُوءَ عَمَلِهِ وَ اتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ» (محمد، آیه ۱۴).

۳. «إِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ زَيَّنَّا لَهُمْ أَعْمَالَهُمْ فَهُمْ يَعْمَهُونَ» (نمل آیه ۴).

۴. «بَلْ مَتَّعْنَا هَؤُلَاءِ وَ ءَابَاءَهُمْ حَتَّى طَالَ عَلَيْهِمُ الْعُمُرُ أَ فَلَا يَرَوْنَ أَنَّا نَأْتِي الْأَرْضَ نَنْقُصُهَا مِنْ أَطْرَافِهَا أ فُهِمُ الْعَالِيُونَ» (انبیاء، ۴۴).

۵. شریف‌جرجانی «غفلت» را به «پیروی از خواسته‌های نفس»، «اتلاف وقت به بطالت» و «اهمال، فراموشی و ضایع کردن» تعریف کرده است (عضیمه، صالح: ۱۳۹۲). راغب نیز آن را به «سهوی که به خاطر کم‌توجهی و کم‌هشیاری نصیب انسان می‌شود» معنی می‌کند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ ج ۱: ۶۰۹). براساس همین معنا، زمانی قابل تصور است که چیزی در میان بوده و بعداً بودنش فراموش می‌شود (طباطبائی، ۱۳۷۴ ج ۱۸: ۵۲۴).

۶. ابوطالب مکی نیز علت اصلی غفلت را «حب دنیا و ترجیح دادن آن بر امر خداوند» می‌داند^۶ که به تدریج منجر به «غلبه هوای نفس»^۶ می‌شود (عضیمه، صالح، ۱۳۹۲).

۷. «وَ مَنْ يَعِشْ عَنْ ذِكْرِ الرَّحْمَانِ نُقِصْ لَهُ شَيْطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ».

۸. «لَقَدْ فَتَنَّا فِيهِ وَ مَنْ يُعْرِضْ عَنْ ذِكْرِ رَبِّهِ يَسْلُكُهُ عَذَابًا صَعَدًا».

دنیاه‌گرایی است. به عبارت روشن‌تر، تحلیل آیات مزبور نشان می‌دهد که غفلت از دین و متعلقات آن علاقه و گرایش به دنیا و لوازم آن را در انسان روشن و سپس شعله‌ور می‌کند. در صورت عدم علاج غفلت مزبور، لحظه‌به‌لحظه دنیاه‌گرایی تشدید، استوار و پابرجاتر می‌گردد و بر کهنگی و تاریکی آن افزوده می‌شود؛ تا جایی که، فرد حقایق دین را با چشم باز نمی‌بیند...» و «لَهُمْ أَعْيُنٌ لَّا يُبْصِرُونَ بِهَا...»، با گوش شنوا نمی‌شنود... «لَهُمْ ءَاذَانٌ لَّا يَسْمَعُونَ بِهَا...» و قدرت تشخیص و تمیز مصالح دینی را از دست می‌دهد... «لَهُمْ قُلُوبٌ لَّا يَفْقَهُونَ بِهَا...»؛ به تعبیر قرآن، افرادی که به این مرحله می‌رسند، امکان تشخیص ندارند «... أَوْلَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ...»^۱ (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ ج ۱۱: ۴۲۱). البته گاه در تنگناها و مشکلات، آمادگی برای دیدن، شنیدن و تشخیص در آنها به وجود می‌آید، اما به مجرد رفع مشکلات، مجدداً چتر غفلت پهن می‌گردد^۲ (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ ج ۶، ۲۶). نتیجه آنکه در اثر دنیاه‌گرایی، تدریجاً فرد و جامعه در چارچوب دنیا و لوازم آن محدود و قدرت درک مفاهیم خارج از آن چارچوب را از دست می‌دهند^۳. براساس نظام وابستگی متقابل (بودون، ۱۳۸۳)، چنانچه هر فرد به صورت شخصی، از هدف اصلی^۴ اندکی غفلت ورزد و به دنیا و لوازم آن توجه نماید^۵ اندکی به حیطة دنیاه‌گرایی ورود خواهد کرد. هر تکرار غفلت مزبور او را از هدف اصلی دورتر و به عرصه بدون بازگشت دنیاه‌گرایی نزدیک‌تر می‌کند. تداوم و استمرار تکرارهای غفلت شخصی هر فرد منجر به غفلت جمعی شده و جامعه را دنیاه‌گرا خواهد کرد. اکنون می‌توان به این نتیجه را گرفت که اصولاً دین‌داری و دنیاه‌گرایی در تضادی آشکار با هم قرار دارند و با بروز غفلت (به هر میزان)، دنیاه‌گرایی تشدید و تعمیق یافته و دین‌داری تضعیف و سست می‌گردد. دین‌داری به گونه‌ای تحت تأثیر قرار می‌گیرد که همانند شمعی رو به افول رفته، تضعیف و در نهایت خاموش می‌شود^۶. آیات زیر بخشی از پیامدهای غفلت اولیه را که در مرحله دوم خود به غفلتی ثانویه و تقویت شده تبدیل و دین را به حاشیه می‌برند نشان می‌دهند.

۱. «آیه ۱۷۹ سوره اعراف».

۲. «وَمَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِّن نَّبِيٍّ إِلَّا أَخَذْنَا أَهْلَهَا بِالْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ لَعَلَّهُمْ يَضُرَّغُونَ» (اعراف، ۹۴).

۳. «قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلَى شَاكِلَتِهِ...» (اسراء، ۸۴).

۴. که معمولاً پیگیری آن همراه با هزینه‌های زیاد و دیر بازده ولی پاداش‌های آتی ناچیز و نامحسوس است.

۵. که معمولاً پیگیری آن همراه با هزینه‌های اندک ولی پاداشی آتی و مطمئن‌الحصول است.

۶. «... وَ غَرَّتْهُمْ الْحَيَوةُ الدُّنْيَا وَ شَهِدُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَنَّهُمْ كَانُوا كَافِرِينَ» (انعام)؛ «وَ نَادَىٰ أَصْحَابُ النَّارِ أَصْحَابَ الْجَنَّةِ أَنْ أَفِضُوا عَلَيْنَا مِنَ الْمَاءِ أَوْ مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَهُمَا عَلَى الْكَافِرِينَ» (۵۰) الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لَهْوًا وَ لَعِبًا وَ غَرَّتْهُمْ الْحَيَوةُ الدُّنْيَا...» (اعراف، ۵۱).

- ۱- دشمنی و کینه‌توزی «أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ ... وَ يَصُدَّكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ» (مائده: ۹۱)؛
 - ۲- رضایت به دنیا و لوازم آن «وَرَضُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا ... وَ الَّذِينَ هُمْ عَنْ آيَاتِنَا غَافِلُونَ» (یونس: ۷)؛
 - ۳- فراموشی دین و ارزش‌های آن «فَأَعْرَضُ عَنْ مَنْ تَوَلَّى عَنْ ذِكْرِنَا وَ لَمْ يُرِدْ إِلَّا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا» (النجم: ۲۹)؛
 - ۴- آسودگی فکری از بلایا و سختی‌ها «قُلْ مَنْ يَكْلُؤُكُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ مِنَ الرَّحْمَنِ بَلْ هُمْ عَنْ ذِكْرِ رَبِّهِمْ مُعْرِضُونَ» (انبیاء: ۴۲)؛
 - ۵- دوستی دنیا و لوازم آن «فَقَالَ إِنِّي أَحْبَبْتُ حُبَّ الْخَيْرِ عَنْ ذِكْرِ رَبِّي» (ص: ۳۳)؛
 - ۶- توجه به داد و ستد و تجارت «فَاسْعَوْا إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ وَ ذَرُوا الْبَيْعَ...» (جمعه: ۹)؛
 - ۷- توجه به ثروت و دارائی «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ ... عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ» (منافقون: ۹)؛
 - ۸- توجه به خانواده و فرزندان «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُلْهِكُمْ ... لَا أَوْلَادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ» (منافقون: ۹)؛
 - ۹- نقض عهد و پیمان «فَبِمَا نَقُضِهِمْ مِيثَاقَهُمْ لَعَنَّاهُمْ وَ جَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَاسِيَةً...» (مائده: ۱۳)؛
 - ۱۰- تبعیت از خواسته‌ها و تمایلات فردی «أَفَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ وَ أَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَى عِلْمٍ وَ خَتَمَ عَلَى سَمْعِهِ وَ قَلْبِهِ وَ جَعَلَ عَلَى بَصَرِهِ غِشَاوَةً فَمَنْ...» (جاثیه: ۲۳).
- براساس آنچه گذشت، دنیاگرایی تغییر جهت دین‌داران از هدف اصلی مدنظر دین به ابزار و لوازم وصول به هدف است. این تعریف از دنیاگرایی با تعریف شجاعی زند همسو است لذا تمام انتقادات او به سکولاریزاسیون از نظر این مقاله نیز وارد است.

^۱. همچنین این نکته در آیات زیر نیز آمده است: «وَ اعْلَمُوا أَنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَ أَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ وَ أَنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ» (انفال، ۲۸)؛ «وَ مَا أَمْوَالُكُمْ وَ لَا أَوْلَادُكُمْ بِالَّتِي تُقَرِّبُكُمْ عِنْدَنَا زُلْفَى إِلَّا مَنْ آمَنَ وَ عَمِلَ صَالِحًا فَأُولَئِكَ لَهُمْ جِزَاءٌ الضَّعْفُ بِمَا عَمِلُوا وَ هُمْ فِي الْغُرُفَاتِ آمِنُونَ» (سبا، ۳۷)؛ «إِنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَ أَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ وَ اللَّهُ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ» (تغابن، ۱۵).

ج) پیامدهای اجتماعی دنیاگرایی

۱- نقص در جامعه‌پذیری دینی

تأثیرات شخصیتی و ذهنی دنیاگرایی که پرسش دوم این مقاله بود، با تحلیل بخش دیگری از آیات پاسخ داده می‌شود. براساس آیه ۷۷ سوره آل‌عمران^۱، کسانی که از هدف اصلی غفلت کرده دنیا و لوازم آن را جایگزین هدف اصلی کنند، از «تزکیه» محروم می‌شوند «...لَا يُزَكِّيهِمْ...» (طباطبائی، ۱۳۷۴ ج ۳: ۴۱۸). «تزکیه» از ماده «زکو» به معنی تربیت، نمو و رشد دادن است (طباطبائی، ۱۳۷۴ ج ۳: ۱۹ و ج ۲۰: ۵۰۰؛ طالقانی، ۱۳۶۲ ج ۴: ۱۱۲؛ طریحی، ۱۳۷۵ ج ۱: ۲۰۴؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ ج ۱: ۳۸۰؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ ج ۲۷: ۴۸). بعضی هم تزکیه را به «تطهیر و پاک کردن» معنی کرده‌اند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ ج ۲: ۶۲۷؛ طبرسی، ۱۳۶۰ ج ۴: ۱۳۴). با فرض نهفته بودن هر دو معنی در «زکو»، تزکیه عبارت است از پاکسازی از آلودگی‌هایی که سبب رشد و نمو می‌گردند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ ج ۲۷: ۴۸). بدین ترتیب معنی آیه این است که دنیاگرایی مانع درونی شدن دین و لذا شکل‌گیری شخصیت رشدیافته دینی است. به عبارت دیگر، انسان‌های دنیاگرا بخش مهمی از فرهنگ که نهاد دین است را درونی نکرده‌اند و به همین خاطر از شخصیتی نامتعادل، ناقص و رشد نیافته برخوردارند. همین نکته مهم در آیه ۱۷۶ سوره اعراف^۲ نیز تصریح شده است. «اخلد» در آیه مزبور از ماده «اخلد» به معنی اختیار کردن سکونت دائمی در یک مکان (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ ج ۷: ۱؛ طباطبائی، ۱۳۷۴ ج ۸: ۴۳۴) و کنایه از متمایل شدن به دنیا و ترجیح آن بر آخرت است، به گونه‌ای که برای همیشه «به زمین چسبیده و از آن جدا» نمی‌شود (همان و طبرسی، ۱۳۶۲ ج ۱۰: ۱۱۶). براین اساس «أُخْلِدَ إِلَى الْأَرْضِ» در آیه مزبور، علت «رفعت مقام نیافتن» (الهی قمشه‌ای، ۱۳۸۰: ۱۷۳)، «بالا نرفتن» (مشکینی، ۱۳۸۱: ۱۷۳) یا «رشد نیافتن» (فیض‌الاسلام، ۱۳۷۸: ۳۳۲) انسان است. براین اساس دنیاگرایی، افراد را با شخصیت‌های منحصر شده به زمین بار آورده و اجازه جدائی از آن را به آنها نمی‌دهد. به همین دلیل افراد دنیاگرا عمدتاً از ماوراء‌الدنیا بی‌خبر یا کم اطلاع‌اند. چنانچه اطلاعی هم از ماوراء‌الطبیعه پیدا کنند، طبق ساختار ذهنی و شخصیتی خویش صراحتاً آن را انکار می‌کند.^۳

۱. «إِنَّ الَّذِينَ يَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَأَيْمَانِهِمْ ثَمًّا قَلِيلًا... لَا يُزَكِّيهِمْ...».

۲. «وَلَوْ شِئْنَا لَرَفَعْنَاهُ بِهَا وَلَكِنَّهُ أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ وَاتَّبَعَ هَوَاهُ...».

۳. «قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلَى شَاكِلَتِهِ...» (اسراء: ۸۴).

تحلیل بخشی از آیات الهی نشان می‌دهد که فرایند شکل‌گیری ذهنیت به‌گونه‌ای است که فرد در هر مسیری که اندیشه و عمل خویش را مصروف دارد، ساختار ذهنی و شخصیتی او نیز در همان مسیر شکل‌گرفته، استحکام یافته و پایدار می‌گردد؛ و برگشت از مسیر طی شده یا تغییر ساختار آن با مشکل مواجه می‌شود.^۱ به‌تدریج راه‌های پنجگانه ادراک محسوسات نیز از ساختار ذهنی و شخصیتی فرد متأثر گردیده، پیام‌های دریافتی را متناسب با همان ساختار شکل‌گرفته قبلی تفسیر و توجیه می‌کنند.^۲ به همین دلیل اگر مسیر اندیشه و عمل فرد برخلاف دین قرار گرفته باشد، به تعبیر آیه ۱۳ و ۱۴ سوره مطفین، افراد دین را انکار و اساطیر می‌خوانند و این انکار نتیجه رفتار خود آنهاست.^۳

از آنچه گذشت می‌توان گفت که حرکت دنیاجرای و دین‌داری برعکس یکدیگرند.^۴ با ظهور هر میزان از دنیاجرای به همان میزان از دین‌داری کاسته و دنیاجرای توسعه می‌یابد. به همین دلیل رشد و توسعه دنیاجرای عامل بروز نقص در فرایند جامعه‌پذیری دینی است و شکل‌گیری شخصیت رشد یافته دینی را با مشکل مواجه می‌کند.

۲- گسست اجتماعی

گسست اجتماعی در جامعه دینی یکی از پیامدهای مهم دنیاجرای است که به‌تدریج شکل گرفته و گسترش می‌یابد. تحلیل بخشی از آیات سوره بقره نشان می‌دهد دو عنصر «دین‌داری» و «روابط اجتماعی» اساسی‌ترین عناصر شکل‌دهنده و تدام جامعه دینی محسوب می‌شوند که گسست در آن دو، از میزان جامعه‌گی کاسته و جامعه را با تشتت و فروپاشی مواجه می‌کند. در آیات ۸۳ تا ۸۵^۵ سوره بقره، جامعه دینی نتیجه نهاده شدن همین دو عنصر در قالب میثاق‌ها و

^۱ «أَفَمَنْ حَقَّ عَلَيْهِ كَلِمَةُ الْعَذَابِ أَفَأَنْتَ تُنقِذُ مَنْ فِي النَّارِ» (زمر، ۱۹).

^۲ «أَفَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوًى وَأَصْلَهُ اللَّهُ عَلَىٰ عِلْمٍ وَخَتَمَ عَلَىٰ سَمْعِهِ وَقَلْبِهِ وَجَعَلَ عَلَىٰ بَصَرِهِ غِشَاوَةً فَمَنْ يَهْدِيهِ مِنْ بَعْدِ اللَّهِ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ» (جاثیه، ۲۳).

^۳ «إِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِ آيَاتُنَا قَالَ أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ»، «كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ».

^۴ «كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ» (مطففین، ۱۴).

^۵ «وَ إِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَ ذِي الْقُرْبَىٰ وَ الْيَتَامَىٰ وَ الْمَسَاكِينِ وَ قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا وَ أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ آتُوا الزَّكَاةَ ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِّنْكُمْ وَ أَنْتُمْ مُّعْرِضُونَ (۸۳) وَ إِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ لَا تَسْفِكُونَ دِمَاءَكُمْ وَ لَا تَخْرِجُونَ أَنْفُسَكُمْ مِّنْ دِيَارِكُمْ ثُمَّ أَقْرَرْتُمْ وَ أَنْتُمْ تَشَاهِدُونَ (۸۴) ثُمَّ أَنْتُمْ هَؤُلَاءِ تَقْتُلُونَ أَنْفُسَكُمْ وَ تَخْرِجُونَ فَرِيقًا مِّنْكُمْ مِّنْ دِيَارِهِمْ تَظَاهَرُونَ عَلَيْهِمْ بِالْإِثْمِ وَ الْعُدْوَانِ وَ إِنْ يَأْتُواكُمُ اسْتَارَىٰ تُفْلِحُوا وَ هُوَ مُخْرِمٌ عَلَيْكُمْ

تعهدات نه‌گانه مدنظر آیات مزبور است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ ج ۱: ۳۲۸) که در صورت تحقق، جامعه‌ای منسجم، یکپارچه و متحد دینی شکل می‌گیرد (طالقانی، ۱۳۶۲ ج ۱: ۲۱۳ و ۲۱۴). اولین و مهم‌ترین میثاقی که در صورت نهادینه شدن اشتراک فرهنگی در سطح بالایی تحقق خواهد یافت، خدامحوری و پرستش خداست «... لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ...»؛ پس از دین‌داری توحیدی، خانواده اساسی‌ترین نهاد اجتماعی مورد نظر آیات مزبور است که در چارچوب آن جهت تحقق جامعه دینی، روابط اجتماعی از نوع «احسان» شکل می‌گیرد «... وَالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا...»؛ «احسان» عبارت است از هر چیزی که از نظر عقلی، خیالی و حسی سرورآور و خوشایند باشد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۲۳۵). چنین رابطه‌ای را می‌توان رابطه دوسانه، عاطفی، خیرخواهانه و درعین حال عقلانی و منطقی دانست. نکته دوم اینکه در نظام اجتماعی مدنظر این آیات خانواده اولین و مهم‌ترین نهاد اجتماعی و والدین، پس از توحید، مهم‌ترین «ارزش» در نظام ارزشی محسوب می‌شوند. پس از میثاق خانوادگی، سومین عامل شکل‌دهنده جامعه و اجتماع دینی، تسری رابطه اجتماعی «سرورآور و خوشایند» شکل گرفته در خانواده (با همان کیفیت و گستردگی)، به نظام خویشاوندی، یتیمان و مستمندان است «... وَ ذِي الْقُرْبَىٰ وَ الْأَيْتَامِ وَ الْمَسَاكِينِ...»؛ گویا این سه «سنخ اجتماعی» نیز، همانند سایر اعضای خانواده، عضو خانواده محسوب می‌شوند و هر فرد در جامعه دینی با آنها همان رفتاری را باید داشته باشد که با اعضای خانواده خویش دارد. با چهارمین میثاق اجتماعی بخشی از آن نوع رابطه اجتماعی که در خانواده شکل گرفت و به ترتیب به سه سنخ اجتماعی خویشاوندان، یتیمان و مستمندان تسری یافت به سطح جامعه کشیده شده و توده مردم نیز در دایره بیان خیر، نیکو و پسندیده قرار می‌گیرند «... وَ قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا...». نتیجه گسترش این نوع روابط اجتماعی در سطح جامعه احساس مسئولیت افراد نسبت به تک‌تک اعضای جامعه جدا از دین‌دار بودن یا نبودن آنها «... لِلنَّاسِ...» است که نتیجه آن نیز شکل‌گیری نظام کنترل اجتماعی کارآمد است. اقامه نماز «... وَ أَقِيمُوا الصَّلَاةَ...» تعهد و پیمانی است که در صورت تحقق، بخش درونی نظام کنترل اجتماعی را به‌عنوان نیرویی قدرتمند شکل می‌دهد.^۱ ششمین میثاق اجتماعی برای تحقق جامعه

إِخْرَاجُهُمْ أَقْتُوْمُونَ بَبْغَضِ الْكِتَابِ وَ تَكْفُرُونَ بَبْغَضِ فَمَا جَزَاءُ مَنْ يَفْعَلُ ذَلِكَ مِنْكُمْ إِلَّا خِزْيٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يُرَدُّونَ إِلَىٰ أَشَدِّ الْعَذَابِ وَ مَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ» (۸۵).
 ۱. «... إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَ الْمُنْكَرِ...».

دینی به شرایط اقتصادی و توزیع ثروت در جامعه برمی‌گردد. پایبندی به این تعهد اجتماعی از بروز و گسترش شکاف‌های طبقاتی از طریق پرداخت زکات و برقراری روابط تعاونی و حمایتی، جلوگیری می‌شود «... وَءَاتُوا الزَّكَاةَ...»؛ اجرای میثاق‌های ششگانه مزبور زمینه انسجام و همبستگی اجتماعی را به گونه‌ای افزایش می‌دهد که مشکل هر فرد مشکل دیگران به حساب آمده، احساس مسئولیت عمومی کاملاً عملیاتی می‌گردد. در چنین شرایطی حیات و زندگی هر عضو جامعه متعلق به دیگران به شمار آمده، همانند خون در قلب و رگ‌های جامعه جاری و حیات بخش می‌گردد (طالقانی، ۱۳۶۲ ج ۱: ۲۱۲) و درمقابل نیز گرفتن حیات فرد مثل ریختن خون همه است «... لَا تَسْفِكُونَ دِمَاءَكُمْ...»؛ براین اساس پیوستگی و انسجام اجتماعی تا جایی گسترش می‌یابد که محرومیت هر فرد از خدمات اجتماعی محرومیت همه افراد جامعه به حساب می‌آید «... وَ لَا تُخْرِجُونَ أَنْفُسَكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ...». در چنین جامعه‌ای است که چنانچه فردی از اعضای جامعه در جنگ به اسارت رود، همه برای آزادی او تلاش می‌کنند «... أَفَتُؤْمِنُونَ بِبَعْضِ الْكِتَابِ وَ تَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ...».

تصویری که از جامعه دینی ارائه گردید، در صورتی است که براساس اولین میثاق، دین‌داری حاکم بوده، دنیا و لوازم آن ابزار رسیدن به هدفی توحیدی باشد. اما اگر جای وسیله و هدف عوض و دنیاگرایی شکل گیرد، نگرش‌ها تغییر و به تدریج انسجام و همبستگی جامعه دینی، فروریخته «... ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِّنْكُمْ وَ أَنْتُمْ مُّعْرِضُونَ» زمینه تنازع، تضاد و ستیز اجتماعی فراهم می‌گردد^۱ و جامعه دینی با نوعی گسست اجتماعی مواجه می‌شود. با ایجاد گسست در مواثیق جامعه دینی، روابط حمایتی و تعاونی، جای خود را با تصرف اموال و دارائی‌های دیگران عوض و با گسترش ستیز اجتماعی ناشی از آن، قتل و خون‌ریزی اشاعه می‌یابد «... ثُمَّ أَنْتُمْ هَؤُلَاءِ تَقْتُلُونَ أَنْفُسَكُمْ...». در جامعه‌ای که فرد برای جامعه و جامعه برای فرد بود، با گسترش تضاد به صحنه قدرت، آواره‌گی از خانه و کاشانه رواج یافته «... وَ تَخْرِجُونَ قَرِيبًا مِّنْكُمْ مِنْ دِيَارِهِمْ...»، به تدریج همکاری و تعاون در جهت دشمنی و انحرافات اجتماعی شکل می‌گیرد «... تَظَاهَرُونَ عَلَيْهِم بِالْإِثْمِ وَ الْعُدْوَانِ...». در این شرایط، دین تبدیل به ابزار تحقق منافع شخصی و گروهی گردیده و منافع ملاک پایبندی به دین می‌شود. هر بخشی از دین که منافع عده‌ای را تأمین کند، مورد قبول و

۱. «...حَتَّىٰ إِذَا فُتِنْتُمْ وَ تَنَازَعْتُمْ فِي الْأُمْرِ وَ عَصَيْتُمْ مَن بَعْدَ مَا أُرْتَكَبُ مَا تُحِبُّونَ...».

بدان عمل می‌شود، اما بخش‌هایی که یا تأمین‌کننده منافع آنها نبوده یا خلاف جهت منافعشان باشد، مورد مخالفت قرار می‌گیرد. بدیهی است در این شرایط از دین تنها اعمال فردی و تشریفاتی باقی مانده (طالقانی، ۱۳۶۲ ج ۱: ۲۲۰) و قدرت اجتماعی دین از میان می‌رود («...أَفْتُوْمُنُونَ بِبَعْضِ الْكِتَابِ وَ تَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ...»). علت اساسی این تغییرات وسیع اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و ظهور آثار مرگبار آن در آیه ۸۶ سوره بقره، دنیاگرایی جامعه ذکر شده است «أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرُوا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ...». همین نکته در آیات دیگر از جمله آیه ۳۴ سوره توبه تأکید شده است «...إِنَّ كَثِيرًا مِّنَ الْأَخْبَارِ وَالرُّهْبَانِ لِيَأْكُلُوا أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَطْلِ وَيَصْنَدُونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ...».

بنابراین چنانچه دنیاگرایی ساختاری شود، جامعه منسجم، یکپارچه و دارای «قدرت اجتماعی»، که همه مسائل اجتماعی، سیاسی و اقتصادی خویش را به صورت درون‌زا حل می‌کند، در مدت کوتاهی، به جامعه‌ای پر از تضاد، منفعت‌گرا و خطر آفرین تبدیل می‌شود. در این جامعه نه تنها فرد برای جمع و جمع برای فرد نیست که ریختن خون همدیگر راهی برای تحصیل منافع به‌شمار می‌آید و دین‌داری آنها نیز متناسب با منافعشان قابل تغییر و تبدیل است.

۳- کج رفتاری اجتماعی

درحالی‌که دین‌داری ابزار کنترل اجتماعی است و مانع بروز آسیب‌های اجتماعی و اقتصادی است، دنیاگرایی زمینه انحراف و کج رفتاری را ایجاد و گسترش می‌دهد. برای نمونه آیه ۴۵ سوره عنکبوت^۱ اقامه نماز را سدی محکم در برابر انحرافات اجتماعی می‌داند، درحالی‌که آیه ۵۹ سوره مریم^۲ ضایع کردن و سهل‌انگاری در نماز «أَضَاعُوا الصَّلَاةَ» را باعث انحراف و کج رفتاری دانسته^۳ «اتَّبَعُوا الشَّهْوَاتِ» است. آنگاه در آیه مزبور، هم «أَضَاعُوا الصَّلَاةَ» و هم «اتَّبَعُوا الشَّهْوَاتِ»، علت «...عَنِّيَا» محسوب می‌شوند. «غی» ضد رشد و رشد به معنای «رسیدن به واقع» است، در نتیجه، «غی» بدین معنی است که فرد به خطا رفته، «واقع» را در نمی‌یابد (طباطبائی

۱. «...إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ...».

۲. «فَخَلَفَ مِنْ بَغْيِهِمْ خَلْفًا أَضَاعُوا الصَّلَاةَ وَ اتَّبَعُوا الشَّهْوَاتِ فَسُوفَ يَلْقَوْنَ عَذَابًا».

۳. أصل الشَّهْوَةِ: نزوع النَّفْسِ إِلَى مَا تَرِيدُهُ، وَ ذَلِكَ فِي الدُّنْيَا ضَرْبَانِ: صَادِقَةٌ، وَ كَاذِبَةٌ، فَالصَّادِقَةُ: مَا يَخْتَلِجُ الْبَدْنَ مِنْ دُونِهِ كَشَهْوَةِ الطَّعَامِ عِنْدَ الْجُوعِ، وَ الْكَاذِبَةُ: مَا لَا يَخْتَلِجُ مِنْ وَ قَوْلُهُ: اتَّبَعُوا الشَّهْوَاتِ (مریم: ۵۹)، فَهَذَا مِنَ الشَّهْوَاتِ الْكَاذِبَةِ (راغب اصفهانی: ۴۶۸).

۱۳۷۴ج ۱۴: ۱۰۴). براساس آنچه گذشت، سهل‌انگاری در نماز، فرد را به تدریج از مسیر اصلی خارج و وارد مسیر فرعی کرده، دنیا و لوازم آن جایگزین هدف اصلی می‌شوند. همچنین آیه ۱۱۶ سوره هود نیز دنیاگرایی را علت بروز ظلم، که نوعی انحراف اجتماعی است، می‌داند «...وَاتَّبَعَ الَّذِينَ ظَلَمُوا مَا أُتْرِفُوا فِيهِ...». در آیه ۹ سوره توبه نیز علت انحراف از دین و به انحراف کشاندن دیگران از آن، دنیاگرایی دانسته شده است «اَشْتَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ ثَمَنًا قَلِيلًا فَصَدُّوا عَن سَبِيلِهِ...». کسانی که تابع لذایذ زندگی اجتماعی بوده، در آن غوطه‌ورند، افق اندیشه‌هایشان از آن فراتر نرفته (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ ج ۲۵: ۳۸). به‌طور طبیعی، دوستدار لوازم زندگی دنیا «...يَحْتَبُونَ الْعَاجِلَةَ...»^۱ اهل جرم، گناه و انحراف‌اند (طباطبائی، ۱۳۷۴ ج ۱۱، ۸۰). نتیجه آنکه اگر در زندگی اجتماعی، دنیا و لوازم آن مسیر اصلی تعریف گردد، تمام تلاش‌ها در خدمت تحقق حداکثری آن سامان یافته و به تدریج انحرافات و کج‌رفتاری‌های اجتماعی ایجاد و با گسترش گرایش‌های دنیاگرایانه، تشدید و تقویت می‌شود.

۴- تضاد با دین و دین‌داری

تأثیرات دینی دنیاگرایی که پرسش سوم این مقاله بود، با تحلیل بخش دیگری از آیات پاسخ داده می‌شود. عدم توسعه شخصیتی نتیجه اولیه و پایه‌ای دنیاگرایی است که در طول زندگی اجتماعی با بروز هر میزان غفلت از دین تشدید می‌گردد. به تدریج نظام ارزشی و هنجاری جامعه مبتنی بر پول، ثروت و خوشگذرانی سامان می‌یابد که نتیجه آن استهزاء دین‌داران «... وَ يَسْخَرُونَ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا...»^۲ و فراموشی خیلی از دستورالعمل‌های دین است «... مَا لَكُمْ إِذَا قِيلَ لَكُمْ انْفِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَتَأْتِلُمُ إِلَى الْأَرْضِ...»^۳. دنیاگرایی به‌ویژه در شرایط رفاه اقتصادی^۴ زمینه‌های خود برتری‌بینی و کم‌بینی دیگران را فراهم می‌کند.^۵ با گسترش گرایش‌های دنیاگرایانه، غفلت از دین تشدید و با عمق یافتن آن، متقابلاً منجر به تشدید دنیاگرایی گردیده، با ایجاد تصور جاودانگی

۱. انسان، ۲۷.

۲. بقره، ۲۱۲.

۳. توبه، ۳۸.

۴. «وَ اضْرِبْ لَهُمْ مَثَلًا رَجُلَيْنِ جَعَلْنَا لِأَحَدِهِمَا جَنَّتَيْنِ مِنْ أَعْنَابٍ وَ حَفَفْنَاهُمَا بِنَخْلٍ وَ جَعَلْنَا بَيْنَهُمَا زُرْعًا. كَلِمَاتٍ الْجَنَّتَيْنِ ؕ ءَأَتَتْهُمَا أَكْلُهُمَا وَ لَمْ تَنْظُمْ مِنْهُ شَيْئًا وَ فَجَّرْنَا خِلَالَهُمَا نَهْرًا» (کهف: ۳۲ و ۳۳).

۵. «وَ كَانَ لَهُ تَمْرٌ فَقَالَ لِصَاحِبِهِ وَ هُوَ يَخَاوِرُهُ أَنَا أَكْثَرُ مَنكَ مَالًا وَ أَعَزُّ نَفْرًا» (کهف: ۳۴).

دنیا و مظاهر آن، دنیا و لوازم آن جایگزین دین و هدف اصلی می‌گردد.^۱ نتیجه دنیاگرایی در نهایت انکار اصول مسلم دین است که فرد قبلاً بدان عمل می‌کرده است.^۲ دلیل این انکار این است که در منطق قرآن، آخرت غرض و هدف همه تلاش‌های انسان و دنیا مقدمه و پل رسیدن به آن است. لذا کسانی که آخرت را هدف خویش قرار می‌دهند، به‌ناچار از دنیا نیز جهت نیل به آن، بهره برده، دنیا را انکار نمی‌کنند. اما افرادی که دنیا را به‌عنوان هدف برمی‌گزینند «... تَحْبُونُ الْعَاجِلَةَ»، چاره‌ای جز انکار آخرت ندارند «و تَذَرُونَ الْآخِرَةَ».^۳ به‌عبارت دیگر، دنیاگرایی علت روی‌گردانی از آخرت و پیامد قهری روی‌گردانی از آخرت انکار آن و پیامد قهری انکار آخرت، مبارزه با دین است (طباطبائی، ۱۳۷۴ ج ۱۲: ۱۶). افراد دنیاگرا هم خود و هم دیگران را از دین‌داری منصرف و در جستجوی اعوجاج و کجی در دین برمی‌آیند. به‌سبب تضادی که با دین احساس می‌کنند، در صدد تفسیر دین مبتنی بر منافع خویش و جایگزینی آن به‌جای اصل دین، برمی‌آیند^۴ (طباطبائی، ۱۳۷۴ ج ۱۰: ۲۱۸). در این میان، دنیاگرایی نخبگان دینی در بروز و گسترش شریط مزبور نقشی برجسته‌تری دارد «... إِنَّ كَثِيرًا مِنَ الْأَخْبَارِ وَالرُّهْبَانِ لَيَأْكُلُونَ أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ وَيَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ...».^۵ آنها با اخذ رشوه «... أَكَلُونَ لِمَسْحَتٍ...»^۶، دین را با خود دین به مسلخ می‌برند و معمولاً توده‌های مردم نیز چشم و گوش بسته، فتاوی‌شان را گوش می‌دهند «سَمَاعُونَ لِلْكَذِبِ...»^۷. اینگونه دین‌داری پوست درختی را ماند که پس از جدا شدن از آن و ایجاد پژمردگی و خشکیدگی در درخت، دور ریخته می‌شود (طباطبائی، ۱۳۷۴ ج ۵: ۵۵۸).

۵- افول دین‌داران

بروز غفلت در دین‌داری و عدم علاج آن، به تدریج علاقه و عشق به دنیا و لوازم آن را تشدید و دنیا همه ذهنیت افراد و سپس ساختارهای اجتماعی و فرهنگی را دربرمی‌گیرد. در این مرحله

^۱ «و دَخَلَ جَنَّتَهُ وَ هُوَ ظَالِمٌ لِّنَفْسِهِ قَالَ مَا أَظُنُّ أَنْ تَبِيدَ هَذِهِ أَبَدًا» (کهف، ۳۵).

^۲ «وَمَا أَظُنُّ السَّاعَةَ قَائِمَةً وَلَئِنْ رُودَتْ إِلَى رَبِّي لَأَجِدَنَّ خَيْرًا مِنْهَا مُنْقَلَبًا» (کهف، ۳۶).

^۳ قیامت، ۲۰ و ۲۱.

^۴ «... وَ يَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ وَ يَبْغُونَهَا عِوَجًا...» (ابراهیم، ۳)؛ «اشْتَرَوْا بِآيَاتِ اللَّهِ ثَمَنًا قَلِيلًا فَصَدُّوا عَن سَبِيلِهِ...» (توبه، ۹)؛ «الَّذِينَ يَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ وَ يَبْغُونَهَا عِوَجًا وَ هُمْ بِالْآخِرَةِ كَافِرُونَ» (اعراف، ۴۵)؛ «الَّذِينَ يَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ وَ يَبْغُونَهَا عِوَجًا وَ هُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ» (هود، ۱۹).

^۵ توبه، ۳۴.

^۶ مائده، ۴۲.

^۷ مائده، ۴۲.

فرد از نظر روانی و شخصیتی به گونه‌ای تحت تأثیر قرار می‌گیرد که در برابر دنیا احساس تشنگی شدید می‌کند «... فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ الْكَلْبِ إِنْ تَحْمِلُ عَلَيْهِ يَلْهَثُ أَوْ تَتْرُكُهُ يَلْهَثُ...»^۱، لذا همه تلاش‌های او مصروف تحصیل ثروت و ثروت بیشتر است. نتیجه اشاعه چنین عطشی در برابر پول و دارائی و ساختاری شدن آن، شکل‌گیری افراد و جامعه «مترف»^۲ است. انسان مترف (بفتح راء)، ثروتمندی است (قرشی، ۱۳۷۷ ج ۸: ۴۴۱) که هر چه می‌خواهد، در تحصیل ثروت و هزینه آن با هر روش ممکن انجام می‌دهد و چیزی مانع او نیست (قرشی، ۱۳۷۱ ج ۱: ۲۷۲). چنین ثروتمندی از ویژگی‌های منحصربه‌فردی برخوردار است که در دیگران کمتر یافت می‌شود، از جمله: غفله عن الله، بغی علی عباد الله، استکبار علی أمر الله، حرب لأولياء الله، حدیثهم التکاثر و التفاخر، و طبعهم الجفاء و التهاثر... (مغنیه، ۱۴۲۴ ج ۵: ۳۱).

جامعه مترف نیز جامعه‌ای پول‌دوست و حریص در جمع‌آوری ثروت است که دنیابگرایی همه جوانب و ساختارهای آن را دربر گرفته است. براساس آیات الهی در چنین جامعه‌ای ویژگی‌های خاص و منحصربه‌فردی ظهور می‌کنند که بخشی از آنها عبارت‌اند از:

۱- قیامت در آن تکذیب می‌شود «وَ كَذَّبُوا بِإِلْقَاءِ الْآخِرَةِ وَ أَتْرَفْنَاهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا» (مؤمنون، ۳۳).

۲- ظلم در آن شیوع پیدا می‌کند «... وَ اتَّبَعَ الَّذِينَ ظَلَمُوا مَا أُتْرِفُوا فِيهِ...» (هود، ۱۱۶).

۳- جرایم و انحرافات در آن گسترش می‌یابد «... مَا أُتْرِفُوا فِيهِ وَ كَانُوا مُجْرِمِينَ» (هود، ۱۱۶).

۴- فسق و تبهکاری در آن رواج می‌یابد «وَ إِذَا أَرَدْنَا أَنْ نَهْلِكَ قَرْيَةً قَرَّبْنَا مَتْرَفِيهَا فَفَسَقُوا فِيهَا...» (اسراء، ۱۶).

۵- بر جرایم بزرگ در آن اصرار ورزیده می‌شود «وَ كَانُوا يُصِرُّونَ عَلَى الْحَنْثِ الْعَظِيمِ» (واقعه، ۴۶).

۶- رسالت انبیاء الهی در آن انکار می‌گردد «...إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ» (سباء، ۳۴).

^۱ اعراف، ۱۷۶

^۲ «ترف» عبارت از غرق شدن در امکانات و نعمت‌های مادی و غفلت از امور معنوی است به گونه‌ای که همه درها و زوایای زندگی بر او گشوده گردد (مصطفوی، ۱۳۶۰ ج ۱: ۳۸۵).

۷- سنت‌گرایی در آن رفتار قالب است «... إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِم مُّقْتَدُونَ» (زخرف، ۲۳).

درواقع جامعه مترف جامعه‌ای است که روزه‌روز بر دنیاگرایی آن افزوده شده^۱ با رفاه، نعمت و لذت‌جویی خو می‌گیرد (مترجمان، ۱۳۷۷ ج ۵: ۱۱۴). براساس آیه ۴۴ سوره قلم^۲ این جامعه به سنت «استدراج»^۳ مبتلا گردیده و همه امکانات و نعمت‌ها به‌سوی آنها روی می‌آوردند. معمولاً در این شرایط افراد سرکش شده از همه‌چیز، از جمله خدا، احساس بی‌نیازی می‌کنند «... إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَافٍ»^۴. به‌ویژه دین‌داری در این شرایط به‌شدت تحت‌تأثیر قرار گرفته، همانند شمعی که رو به افول گراید، به‌تدریج تضعیف و درنهایت خاموش می‌شود «... وَ نَسُوا حَظًّا مِمَّا ذُكِّرُوا بِهِ...»^۵. درصورت تعمیم دنیاگرایی با چنین شرایطی همه افراد جامعه با نابودی و انقراض مواجه خواهد شد.^۶

نتیجه‌گیری

در این مقاله با پذیرش تعریف شجاعی‌زند از دنیاگرایی، معنی و پیامدهای آن در آموزه‌های قرآنی مورد تحلیل و بررسی قرار گرفت. یافته‌ها نشان می‌دهد که هدف دین‌داری زندگی آخرت و دنیا و لوازم آن، ابزار لازم و ضروری برای نیل به هدف است که هر دو با همدیگر سودمند و مناسب‌اند.^۷ بروز غفلت از دین و دوام و استمرار آن عامل ظهور دنیاگرایی است. دنیاگرایی نیز عامل تعمیق غفلت از دین و به‌تدریج تضعیف دین‌داری و در نهایت گشودن راه انکار، تکذیب و حتی مبارزه با آن است. در منطق قرآن، پدیده دنیاگرایی متن و جوهر دین را

۱. «فَأَمَّا الْإِنْسَانُ إِذَا مَا ابْتَلَاهُ رَبُّهُ فَأَكْرَمَهُ وَ نَعَّمَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَكْرَمَنِ» (الفجر، ۱۵).

۲. «فَذَرْنِي وَ مَنْ يَكْذِبْ بِهَذَا الْحَدِيثِ سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ».

۳. «استدراج» یکی از سنت‌های الهی نسبت به مکذبین و مترفین است، که به معنای درهم پیچیده شدن تدریجی است و ناشی از انباشته شدن غفلت در شرایط رفاه و آسایش می‌باشد (قرائتی، ۱۳۸۱ ج ۴: ۲۳۶).

۴. علق: ۷ و ۸.

۵. مائده: ۱۳.

۶. «وَ إِذَا أَرَدْنَا أَنْ نُهْلِكَ قَرْيَةً أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا فَفَسَقُوا فِيهَا فَحَقَّ عَلَیْهَا الْقَوْلُ فَنَدَمْنَاهَا تَدْمِيرًا» (اسراء: ۱۶): «حَتَّىٰ إِذَا أَخَذْنَا مُتْرَفِيهِم بِالْعَذَابِ إِذَا هُمْ يَجْتَأُونَ» (مؤمنون: ۶۴).

۷. «وَ مِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ فِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَ قِنَا عَذَابَ النَّارِ» (بقره: ۲۰۱).

دربر نمی‌گیرد، بلکه مربوط به دین‌دارانی است که با بروز غفلت از هدف، آغاز و با تداوم و استمرار آن، ساختارهای اجتماعی و فرهنگی را دربرمی‌گیرد. درواقع، دنیاگرایی تغییر جهتی است که دین‌داران از دین و اهداف دینی به سوی ابزار و مقدمات لازم برای نیل به اهداف دینی می‌دهند. تغییر جهت مزبور به تدریج نگرش‌ها و سپس رفتارها را به سوی دنیا و لوازم آن جلب و در نتیجه از نفوذ اجتماعی دین کاسته و موجبات تحت‌الشعاع قرار گرفتن دستورالعمل‌های دینی در جامعه را فراهم می‌کند. با فاصله گرفتن از ارزش‌ها و هنجارهای دینی، عقلانیت ابزاری تقویت و منافع فردی به جای منافع دینی اصالت یافته و همه‌چیز بر مبنای منافع غیردینی توجیه و تفسیر می‌شود. در این صورت، اندیشه‌های دنیاگرایانه رشد کرده و فراگیر می‌شوند.^۱ چنانچه دنیاگرایی ساختارهای جامعه را دربرگیرد، جامعه منسجم، یکپارچه، و دارای «قدرت اجتماعی»، که همه مسائل اجتماعی، سیاسی و اقتصادی خویش را به صورت درون‌زا حل می‌کند، در مدت کوتاهی، به جامعه‌ای پر از تضاد، منفعت‌گرا و خطرآفرین تبدیل می‌شود. نتیجه آنکه دنیاگرایی و دین‌داری مقابل هم هستند؛ بدین معنی که هرآنچه بر دنیاگرایی بیفزاید، دین‌داری را با سستی و ضعف مواجه می‌کند و برعکس هرآنچه بر دین‌داری بیفزاید، دنیاگرایی را تضعیف و سرانجام خاموش می‌کند. در جامعه دنیاگرا، به همان معنا که در این مقاله آمد، دین‌داری به شدت تحت تأثیر قرار گرفته، همانند شمعی که رو به افول گراید، به تدریج تضعیف و در نهایت خاموش می‌شود.

بنابراین در منطق قرآن دنیاگرایی تغییر جهت دین‌داران از هدف اصلی دین و روی‌آوری به ابزار و لوازم نیل به آن به عنوان هدفی جدید است که با غفلت از هدف آغاز و به تدریج به پدیده‌ای جمعی تبدیل می‌شود. از جمله پیامدهای دنیاگرایی می‌توان به بروز نقص در

۱. «وَمَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِّنْ نَّبِيٍّ إِلَّا أَخَذْنَا أَهْلَهَا بِالْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ لَعَلَّهُمْ يَضُرَّغُونَ (۹۴) ثُمَّ بَدَّلْنَا مَكَانَ السَّيِّئَةِ الْحَسَنَةَ حَتَّىٰ عَفَّوْا وَوَالَوْا قُلُوبَهُمْ قُلُوبًا مَّسَّاءَآءًا الضَّرَّاءُ وَالسَّرَّاءُ فَأَخَذْنَاهُمْ بَغْتَةً وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ (۹۵) وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَٰكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ (۹۶) أُولَٰئِكَ أَهْلُ الْقُرَىٰ أَن يَأْتِيَهُمْ بَأْسُنَا بَيَاتًا وَهُمْ نَائِمُونَ (۹۷) أَوْ أَمِنَ أَهْلُ الْقُرَىٰ أَن يَأْتِيَهُمْ بَأْسُنَا ضُحًى وَهُمْ يُلْعَبُونَ (۹۸) أُولَٰئِكَ مَكْرُ اللَّهِ فَلاَ يَأْمَنُ مَكْرَ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْخَاسِرُونَ (۹۹) أَوْ لَمْ يَهْدِ لِلَّذِينَ يَرِثُونَ الْأَرْضَ مِن بَعْدِ أَهْلِهَا أَن لَّو نَشَاءُ أَصْنَانَهُمْ بِذُنُوبِهِمْ وَنَطْبَعُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ (۱۰۰) تِلْكَ الْقُرَىٰ نَقِصُ عَلَيْكَ مِنْ أَنبَائِهَا وَلَقَدْ جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا بِمَا كَذَّبُوا مِن قَبْلُ كَذَٰلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِ الْكَافِرِينَ (۱۰۱) وَمَا وَجَدْنَا لِأَكْثَرِهِمْ مِنْ عَهْدٍ وَإِن وَجَدْنَا أَكْثَرَهُمْ لَفَاسِقِينَ» (اعراف: ۹۴-۱۰۲).

جامعه‌پذیری دینی، کج رفتاری و انحراف اجتماعی، گسست اجتماعی، تضاد با دین و دین‌داران و نهایتاً افول دین‌داری اشاره کرد.

منابع

- قرآن مجید
- الهی قمشه‌ای، مهدی (۱۳۸۰)، ترجمه قرآن (الهی قمشه‌ای)، قم: انتشارات فاطمه الزهراء.
- بستان، حسین (۱۳۹۳)، «عرفی شدن در اندیشه علامه طباطبائی»، فصلنامه علمی پژوهشی معرفت فرهنگی/اجتماعی، شماره ۱۹، صص ۸۹-۱۱۲.
- بستان، حسین (۱۳۹۵)، «کوششی در جهت ساخت نظریه‌ی عرفی شدن براساس متون اسلامی»، فصلنامه علمی پژوهشی اسلام و علوم/اجتماعی، شماره ۱۵، صص ۳۵-۶۱.
- ویلسون، برایان (۱۳۷۷)، دین اینجا و آنجا، مقاله‌ی عرفی شدن، ترجمه‌ی مجید محمدی، تهران: نشر قطره.
- بیرو، آلن (۱۳۷۵)، فرهنگ علوم/اجتماعی، ترجمه‌ی باقر ساروخانی، تهران: انتشارات کیهان.
- حسن‌زاده‌آملی، حسن (۱۳۸۱)، انسان و قرآن، قم: انتشارات قیام.
- حسن‌زاده‌آملی، حسن (۱۳۷۸)، ممدالهمم در شرح فصوص الحکم، تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- حسن‌زاده‌آملی، حسن (۱۳۸۶)، مآثر آثار، تدوین صمدی‌آملی، داوود، قم، انتشارات الف لام میم.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق)، المفردات فی غریب القرآن، دمشق: دارالعلم الدار الشامیة.
- جمشیدیها، غلامرضا؛ آخوندی محمدباقر (۱۳۹۵)، «الگوئی قرآنی برای سنجش دین‌داری در ایران»، فصلنامه علمی پژوهشی آموزه‌های قرآنی، شماره ۲۳.
- سیدبن طاووس (۱۳۸۰)، لهوف، ترجمه کرمی، علی، قم: انتشار مؤسسه فرهنگی نشر حاذق.
- شجاعی‌زند، علیرضا (۱۳۸۰)، «چند پرسش درباره‌ی عرفی شدن»، مجله بازتاب اندیشه، شماره ۲۰.
- شجاعی‌زند، علیرضا (۱۳۸۶)، «مرور و تکمله‌ای بر مباحث عرفی شدن»، مجله جامعه‌شناسی ایران، شماره ۳۲.
- شیخ صدوق (۱۴۰۰ق)، أمالی الصدوق، بیروت: نشر اعلمی.
- طالقانی، سید محمود (۱۳۶۲)، پرتویی از قرآن، تهران: شرکت سهامی انتشار.

- طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۳۷۴)، ترجمه تفسیر المیزان، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- طبرسی، فضل‌بن حسن (۱۳۷۲)، مجمع‌البیان فی تفسیرالقرآن، تهران: انتشارات ناصرخسرو.
- طبرسی، فضل‌بن حسن (۱۳۷۷)، تفسیر جوامع‌الجامع، تهران: انتشارات دانشگاه تهران و مدیریت حوزه علمیه قم.
- طریحی، فخرالدین (۱۳۷۵)، مجمع‌البحرین، تهران: کتاب‌فروشی مرتضوی.
- عضیمه، صالح (۱۳۹۲)، معناشناسی واژگان قرآن (فرهنگ اصطلاحات قرآنی)، ترجمه سیدحسین سیدی، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.
- فارابی، محمد بن محمد (۱۳۷۴)، آراء اهل‌المدینه الفاضله و مضاداتها، بیروت: دارو مکتبه الهلال.
- فیض‌الاسلام، سیدعلی نقی (۱۳۷۸)، ترجمه و تفسیر قرآن عظیم، تهران: انتشارات فقیه.
- قرائتی محسن (۱۳۸۳)، تفسیر نور، تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
- قرشی، سید علی اکبر (۱۳۷۷)، تفسیر احسن‌الحديث، تهران: بنیاد بعثت.
- قرشی، سید علی اکبر (۱۳۷۱)، قاموس قرآن، تهران: نشر دار الکتب الإسلامیه.
- مشکینی، علی (۱۳۸۱)، ترجمه قرآن (مشکینی)، قم: الهادی.
- مترجمان (۱۳۷۷)، تفسیر هدایت، مشهد: نشر بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- مصطفوی، حسن (۱۳۶۰)، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ترجمه تهران: نشر بنگاه.
- مغنیه، محمد جواد (۱۴۲۴ق)، تفسیر الکاشف، تهران: نشر دار الکتب الإسلامیه.
- مجلسی محمدباقر، بحار الأنوار الجامعه لدرر أخبار الأئمة الأطهار ج ۴۵، تهران: اسلامیه.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴)، تفسیر نمونه، تهران: دار الکتب الإسلامیه.
- همیلتون، ملکم (۱۳۷۷)، جامعه‌شناسی دین، ترجمه محسن ثلاثی، نشر تبیان.